

الملاحق

پیوست‌ها

ملحق (۱):

توضیح بخصوص زید بن علی (علیه السلام)
پیوست اول:

توضیحی در مورد زید بن علی (ع)

الرواية التي استشهدت بها بيئت أنّ زين العابدين والباقر تركا زيدا مرجواً لأمر الله ولهما فيه الشفاعة، ولكن هذا لا يعني أنه مات علي هذا؛ لأنّ زيدا لم يمّت في هذه الحال وفي حياة أبيه أو أخيه الباقر (عليه السلام)، بل عرف الحق وأقرّه وقاتل عليه واستشهد عليه، وهذه رواية واضحة في معرفة زيد (عليه السلام) للحق في زمن ابن أخيه الإمام الصادق (عليه السلام) وإقراره بالحق:

روایتی که به آن استناد نمودم، بیان می‌کند که امام زین العابدین و امام باقر (علیهما السلام)، زید را امیدوار به امر خداوند رها نمودند تا بتوانند در مورد او شفاعت کنند. ولی این به آن معنا نیست که زید بن علی در این حالت از دنیا رفته باشد؛ به این خاطر که زید در این حالت و در زمان حیات پدرش یا برادرش باقر (ع) از دنیا نرفته است. بلکه حق را شناخت و نسبت به آن اقرار نمود و برای آن جنگید و در آن راه به شهادت رسید؛ و این روایت روشنی در شناخت زید (ع) نسبت به حق، در زمان برادرزاده‌اش، امام صادق (ع) است و این که به حق اقرار نمود:

«عن معتب قال: قرع باب مولاي الإمام الصادق (عليه السلام) فخرجت فإذا زيد بن علي (عليه السلام) فقال الصادق (عليه السلام) لجلسائه: أدخلوا هذا البيت وردوا الباب ولا يتكلم منكم احد، فلما دخل قام إليه فاعتنقا وجلسا طويلاً يتشاوران ثم علا الكلام بينهما، فقال زيد: دع ذا عنك يا جعفر، فوالله لئن لم تمد يدك أبايعك أو هذه يدي فبايعني لأتعبنك ولأكلفنك ما لا تطيق، فقد تركت الجهاد وأخلدت إلى الخفض وأرخيت الستر، واحتويت على مال المشرق والمغرب، فقال الصادق (عليه السلام): يرحمك الله يا عم يغفر لك الله يا عم. وزيد يسمعه ويقول: موعدنا الصبح أليس الصبح بقريب؟ ومضى فتكلم الناس في ذلك فقال الصادق (عليه السلام): مه لا تقولوا لعمي زيد إلا خيراً رحم الله عمي زيدا فلو ظهر لوفى، فلما كان في السحر قرع الباب ففتحت له الباب فدخل يتشقق ويبكي، ويقول: ارحمني يا جعفر رحمك الله، ارض عني يا جعفر رضي الله عنك، اغفر لي يا جعفر غفر الله لك، فقال الصادق (عليه السلام): غفر الله لك ورحمك ورضي عنك، فما الخبر يا عم؟ قال: نمت فرأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) داخلاً علي، وعن يمينه الحسن وعن يساره الحسين (عليهما السلام)، وفاطمة (عليها السلام) خلفه، وعلي (عليه السلام) أمامه، وبيده حربة تلتهب التهاباً كأنها نار، وهو يقول: يا زيد آذيت رسول الله في جعفر، والله لئن لم يرحمك ويغفر لك ويرضى عنك لأطعنك بهذه الحربة فلأضعنها بين كتفيك، ثم لأخرجها من صدرك، فانتبهت فرعاً مرعوباً فصرت إليك، فارحمني يرحمك الله. فقال (عليه السلام): رضي الله عنك وغفر الله لك، أوصيني فاتك مقتول مصلوب محرق بالنار، فوصي زيد بعياله وأولاده وقضاء الدين عنه» [823].

معتب می گوید: (درب منزل مولایم امام صادق (ع) کوفته شد و بیرون رفتم. زید بن علی (ع) بود. امام صادق (ع) به افرادی که نشسته بودند، فرمود: وارد این اتاق شوید و درب را ببندید و فردی از شما سخن نگوید. وقتی زید وارد شد، حضرت برایش بلند شد و روبوسی کردند و مدت طولانی نشستند و مشورت می کردند. سپس سخن بین این دو بالا گرفت. زید عرض کرد: ای جعفر! این را رها کن. به خدا قسم! اگر دست خودت را نیاوری تا با تو بیعت کنم یا تو با دست من بیعت نکنی، قطعاً تو را خسته می کنم و تکلیفی که توانایی آن را نداری، بر دوش تو می گذارم. جهاد را رها کردی و در گوشه ای آسایش پیشه کرده ای و پرده

روی خود انداخته‌ای و مال مشرق و مغرب را به دست آورده‌ای. صادق (ع) فرمود: ای عمو! خدا رحمتت کند. ای عمو! خدا تو را بیامرزد؛ و زید می‌شنید و می‌گفت: وعده‌ی ما صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟ و گذشت و مردم در این مورد سخن می‌گفتند. امام صادق (ع) فرمود: باز ایستید. در مورد عمویم زید فقط خوبی بگویید. خداوند عمویم زید را رحمت کند. اگر پیروز می‌شد، وفا می‌کرد. وقتی سحر شد، درب کوفته شد. درب را برایش باز کردم و در حال گریه و زاری وارد شد و عرض می‌کرد: ای جعفر! به من رحم کن. خداوند تو را بیامرزد. ای جعفر! از من خشنود باش. خدا از تو خشنود باشد. ای جعفر! مرا بیامرزد. خدا تو را بیامرزد. گفتم: خداوند تو را بیامرزد و به تو رحم کند و از تو خشنود باشد. ای عمو چه خبر؟ عرض کرد: خوابیدم و رسول‌الله (ص) را در رؤیا دیدم که بر من وارد شد و سمت راستش حسن (ع) و سمت چپش حسین (ع) و فاطمه (س) پشت سرش و علی (ع) جلویش بود و در دستانش سلاحی بود که بسیار شعله‌ور می‌شد و انگار آتش است. و ایشان می‌فرمود: ای زید! رسول‌الله را با آزار جعفر، آزار دادی. به خدا قسم! اگر به تو رحم نکند و تو را نیامرزد و از تو خشنود نشود، با این سلاح به تو می‌زنم و آن را بین کتف‌هایت می‌کوبم. سپس آن را از سینه‌ات بیرون می‌آورم. از ترس و وحشت بیدار شدم و به سوی شما آمدم. به من رحم کن، خداوند به تو رحم کند. گفتم: خداوند از تو خشنود باشد و تو را بیامرزد. به من وصیت کن؛ چرا که کشته می‌شوی و به آتش کشیده می‌شوی. زید به خانواده و فرزندان و دادن قرضش وصیت نمود). [824]

وزید بن علی عالم یقر علمه المخالف والمؤلف، وقد ابتلي وامتحان باین أخیه وأقر بامامته، واقتحم العقبة ولم يعثر بالصادق (عليه السلام)، رغم إن الامتحان لم يكن هيناً بالنسبة له، فهذا فضل عظيم لزید (عليه السلام)، فلو كان ابتلاء زید بأخیه الباقر

فقط لهان، ولو كان ابتلاءه بأبيه لكان أهون، ولكنه امتحن وابتلي بعقبة أعظم واجتازها، ولهذا فقد ذكر زيدا رسول الله وعلی (عليه السلام) وبكيا عليه (عليه السلام)، وهذا هو الفضل العظيم.

زيد بن علی عالمی است که مخالف و موافق به علمش اقرار می کند و با برادرزاده اش مورد آزمایش و امتحان قرار گرفت و به امامت او اقرار کرد و از گردنه عبور کرد و در مورد صادق (ع) نلغزید؛ با وجود این که امتحان برای او آسان نبود. این فضیلت بزرگی برای زید (ع) است. اگر امتحان زید فقط با برادرش باقر بود، آسان بود و اگر امتحانش با پدرش بود، آسان بود؛ ولی با گردنه ای بزرگ تر مورد امتحان و آزمایش قرار گرفت و از آن عبور کرد. رسول الله (ص) و علی (ع) زید را یاد نمودند و برایش گریه کردند و این فضیلت بزرگی است.

ولعل من الضروري نقل ما قال الأئمة (عليهم السلام) في فضل هذا العالم الفاضل زيد بن علي (عليه السلام)، لكي لا يظن أحد بزید (عليه السلام) سوءاً: چه بسا نقل سخن امامان (ع) در فضیلت این عالم فاضل، زید بن علی (ع)، ضروری باشد تا احدی به زید (ع) گمان بد نبرد:

الكافي - الشيخ الكليني ج 8 ص 264: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَانظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَيَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا وَاللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ يُقَاتِلُ بِوَاحِدَةٍ يَجْرِبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً فَعَمَلٌ عَلَى مَا قَدْ اسْتَبَانَ لَهَا وَلَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَاللَّهِ ذَهَبَتِ التَّوْبَةُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ آتٌ مِّنَّا فَانظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنْ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) فَنَحْنُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى

بِهِ، وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَهُوَ إِذَا كَانَتْ الرِّايَاتُ وَالْأَلْوِيَّةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عِلْمَةً».

عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: (بر شما باد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای او نیست. به خودتان نگاه کنید. به خدا قسم، وقتی کسی گوسفندانی دارد که برای آن چوپانی تعیین کرده است، وقتی کسی را بیابد که از چوپان کنونی به گوسفندانش آگاهتر است، آن چوپان را بیرون می کند و مردی را که نسبت به فرد قبلی به گوسفندان داناتر است، می آورد. به خدا قسم! اگر برای یکی از شما دو جان باشد که با یکی تجربه به دست بیاورد و بمیرد و سپس جان دیگری باشد و بر اساس مسائلی که برایش روشن شد، کار کند، خیلی خوب می شود؛ ولی او تنها یک جان دارد. اگر آن هم از بین برود، به خدا قسم! توبه از بین می رود. شما بیشتر حق دارید که اگر فردی از سوی ما آمد، برای خودتان انتخاب کنید. دقت کنید که برای چه خروج می کنید و نگویند که زید خروج کرد. زید عالم و راستگو بود و شما را به سوی خودش دعوت نکرد. شما را به رضای آل محمد (ع) دعوت می کرد. و اگر پیروز می شد، به آن چه شما را به آن دعوت نموده بود، وفا می کرد. او به سلطنت جامعه خروج کرده بود تا آن را از بین ببرد. امروز فردی که از سوی ما به سوی هر چیزی خروج می کند و شما را به رضای آل محمد (ع) دعوت می کند، ما گواهی می دهیم که نسبت به آن خشنود نیستیم و او امروز نسبت به ما سرپیچی کرده است و کسی یاریش نخواهد کرد. در حالی که او وقتی پرچمها و بیرقها برافراشته شود، سزاوارتر است که از ما نشنود. مگر در مورد فردی که فرزندان فاطمه با او جمع شوند. به خدا قسم! صاحب شما

فقط فردی است که بر او جمع شوند. اگر رجب شد، به نام خداوند رو کنید و اگر دوست داشتید تا شعبان عقب بیندازید، اشکالی ندارد و اگر دوست داشتید که بین خانواده‌هایتان روزه بگیرید، چه بسا این موضوع باعث نیرومندتر شدن شما شود. و سفیانی به عنوان علامت و نشانه برای شما کافی است). [825]

عیون أخبار الرضا (علیه السلام) - الشيخ الصدوق ج 2 ص 225: «حدثنا أحمد بن يحيى المکتب قال: أخبرنا محمد بن يحيى الصولي قال: حدثنا محمد بن يزيد النحوي قال: حدثني ابن أبي عبدون عن أبيه قال: لما حمل زيد بن موسى بن جعفر إلى المأمون وقد كان خرج بالبصرة واحرق دور ولد العباس وهب المأمون جرمه لأخيه علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) وقال له: يا أبا الحسن لئن خرج أخوك وفعل ما فعل لقد خرج قبله زيد بن علي فقتل ولولا مكانك مني لقتلته فليس ما أتاه بصغير فقال الرضا (عليه السلام): يا أمير المؤمنين لا تقس أخي زيدا إلى زيد بن علي فانه كان من علماء آل محمد غضب لله عز وجل فجاهد أعداءه حتى قتل في سبيله ولقد حدثني أبي موسى بن جعفر (عليهما السلام) انه سمع أباه جعفر بن محمد بن علي (عليهم السلام) يقول: رحم الله عمي زيدا انه دعا إلى الرضا من آل محمد ولو ظفر لوفى بما دعا إليه ولقد استشارني في خروجه فقلت له: يا عم إن رضيت أن تكون المقتول المصلوب بالكناسة فشانك فلما ولي قال جعفر بن محمد: ويل لمن سمع واعيته فلم يجبه فقال المأمون: يا أبا الحسن أليس قد جاء فيمن ادعى الإمامة بغير حقها ما جاء؟ فقال الرضا (عليه السلام): إن زيد بن علي لم يدع ما ليس له بحق وانه كان اتقى الله من ذلك انه قال: ادعوكم إلى الرضا من آل محمد (عليهم السلام) وإنما جاء ما جاء فيمن يدعى أن الله تعالى نص عليه ثم يدعو إلى غير دين الله ويضل عن سبيله بغير علم وكان زيد والله ممن خوطب بهذه الآية: "وجاهدوا في الله حق جهاده هو أجتبيكم"».

ابن ابی عبدون از پدرش نقل می‌کند: وقتی زید بن موسی بن جعفر را نزد مأمون آوردند و او در بصره خروج کرده بود و خانه‌های فرزندان عباس را به آتش کشیده بود. مأمون جرم او را به خاطر برادرش علی بن موسی الرضا (ع) بخشید و به ایشان عرض کرد: ای ابوالحسن! اگر برادرت خروج کرده است و کارهایی را انجام داد، پیش از او زید بن علی خروج نمود و کشته شد. و اگر جایگاه تو نسبت

به من نبود، قطعاً او را می‌کشتم؛ چرا که کاری که انجام داده است، کوچک نیست. امام رضا(ع) فرمود: ای امیرالمؤمنین! برادرم زید را با زید بن علی مقایسه نکن. او از علمای آل محمد بود که برای خداوند عزوجل خشمگین شد و با دشمنانش جنگید، تا این که در راهش کشته شد؛ و پدرم موسی بن جعفر (ع) به من حدیث کرده است که از پدرش جعفر بن محمد بن علی (ع) شنیده است که فرمود: خداوند عمویم زید را رحمت کند. او به رضای آل محمد(ع) دعوت می‌کرد. و اگر پیروز می‌شد، به آن چه شما را به آن دعوت می‌کرد، وفا می‌نمود. او برای خروجش با من مشورت نمود و به او گفتم: ای عمو! اگر راضی می‌شوی که کشته شده و در گناسه به دار آویخته شوی، این انتخاب توست. وقتی قیام کرد، جعفر بن محمد (ع) فرمود: وای بر کسی که صدای او را بشنود و پاسخ او را ندهد. مأمون گفت: ای ابوالحسن! آیا در مورد فردی که بدون حق، ادعای امامت کند، این مسئله نیامده است؟ امام رضا(ع) فرمود: زید بن علی چیزی را که حق او نبود، ادعا نکرد و ایشان از خداوند نسبت به این مسئله می‌ترسید. او می‌گفت: شما را به رضای آل محمد(ع) دعوت می‌کنم؛ و این موضوع در مورد کسی آمده است که ادعا کند خداوند متعال بر او نص کرده است؛ سپس به غیر از دین خداوند دعوت کند و بدون دانش از راهش گمراه شود و به خدا قسم! زید جزو افرادی است که مخاطب این آیه است: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده است). [826]

عیون أخبار الرضا (عليه السلام) - الشيخ الصدوق ج 2 ص 228: «حدثنا أحمد بن الحسين القطان قال: حدثنا الحسن بن علي السكري قال: حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه عن عمرو بن خالد قال: حدثني

عبد الله بن سيابة قال: خرجنا ونحن سبعة نفر فأتينا المدينة فدخلنا على أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) فقال لنا: أعددكم خبر عمي زيد؟ فقلنا: قد خرج أو هو خارج قال: فإن أتاكم خبر فاخبروني فمكثنا أياماً فأتى رسول بسام الصيرفي بكتاب فيه: أما بعد فإن زيد بن علي (عليه السلام) قد خرج يوم الأربعاء غرة صفر فمكث الأربعاء والخميس وقتل يوم الجمعة وقتل معه فلان وفلان فدخلنا على الصادق (عليه السلام) فدفعنا إليه الكتابة فقرأه وبكى ثم قال: إنا لله وإنا إليه راجعون عند الله احتسب عمي انه كان نعم العم إن عمي كان رجلاً لدنياً وآخرتنا مضى والله عمي شهيداً كشهداء استشهدوا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعلي والحسن والحسين (صلوات الله عليهم) ".

عبدالله بن سيابه می گوید: (در حالی که هفت نفر بودیم، بیرون رفتیم و به مدینه رسیدیم و بر ابو عبدالله صادق (ع) وارد شدیم و به ما فرمود: آیا خبری از عمویم زید دارید؟ عرض کردیم: خروج کرده است، یا در حال خروج است. فرمود: اگر خبری به شما رسید، مرا نیز باخبر کنید. چند روز صبر کردیم و پیک سام صیرفی نامه‌ی او را آورد: اما بعد، زید بن علی (ع) روز چهارشنبه آغاز صفر، خروج کرد و چهارشنبه و پنج‌شنبه ماند و جمعه کشته شد و فلانی و فلانی با او به قتل رسیدند. ما بر صادق (ع) وارد شدیم و نوشتار را به ایشان دادیم و ایشان آن را خواند و گریه کرد. سپس فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم) عمویم را نزد خداوند به حساب می آورم. او چه عموی خوبی بود. عمویم مردی بود که برای دنیای ما و آخرت ما درگذشت. به خدا قسم! عمویم شهیدی مانند شهدایی است که با رسول الله (ص) و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم به شهادت رسیدند). ([827])

[823]. مناقب آل أبي طالب - ابن شهر آشوب: ج 3 ص 352؛ مدينة المعاجز: ج 6 ص 103 - 105؛ بحار الأنوار: ج 47

- [824] مناقب آل أبي طالب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٥٢؛ مدينة المعاجز: ج ٦، صص ١٠٣ تا ١٠٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ١٢٨.
- [825] كافي، كليني، ج ٨، ص ٢٦٤.
- [826] عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٢٥.
- [827] عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٢٨.